

ارسال: ۱۴۰۵/۲/۸

پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۳

doi 10.22034/nf.2026.579711.1527

عوامل حالت در ی و چگونگی ترتیب نحوی آنها در صرف اسم بلوچی امروز

موسی محمودزهی* (دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران)

چکیده: اسم در زبان‌های ایرانی باستان، در هشت حالت نهادی، رایبی، بایی، آزی، وابستگی، برایی، دری، ندایی صرف می‌شده است. بررسی تاریخی زبان‌های ایرانی از دوره باستان به دوره میانه تا امروز نشان می‌دهد که با گذشت زمان تغییراتی در نوع عوامل حالات صرفی اسم و نیز دلالت آنها روی داده است. مثلاً در زبان فارسی نشانه‌های صرف اسم به عواملی متممی از نوع حروف اضافه تغییر کرده است. در این میان، زبان بلوچی، از زبان‌های ایرانی نوسم شمال غربی، نشانه‌های حالت‌های صرف اسم را با استفاده از عوامل خاصی می‌نمایاند. در این پژوهش، عوامل صرف اسم فقط در حالت دری با روشی توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است. در پاسخ به این پرسش که عوامل حالت دری در بلوچی امروز کدام‌اند و ترتیب نحوی آنها در همراهی با اسم معمول چگونه است، یافته‌ها نشان می‌دهد که این عوامل شامل یک تکواژ وابسته به صورت پسوند -ā- و سیزده حرف اضافه و قید به صورت تکواژ مستقل است. سیزده حرف اضافه ساده یا مرکب و قید که بنابر مورد در موضع پیش یا پس از اسم و همراه یا بدون پسوند -ā- به کار می‌روند، عبارت‌اند از: andar, tah, tōk, ma, ma tah, myān, darmyān, nyām, myanjīn, be, lāp, šam, tal. تنوع این عوامل بیشتر تابع تنوع گویشی زبان بلوچی است و چهار عامل ā, tah, tōk, ma - پُرکاربردترند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، زبان بلوچی، صرف اسم، عوامل حالت دری، ترتیب نحوی.

* m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir

۱. مقدمه

واژه‌های یک زبان می‌توانند قاموسی یا نقش‌نما باشند (Tajvidi, 2005, p. 3) و با گذشت زمان، ممکن است فرایندهای زیر را از سر بگذرانند: (۱) تغییر شکل دهند و به صورت‌های متفاوت درآیند؛ (۲) خود را به عنوان جزئی در ترکیبات و مشتقات واژه‌های دیگر به صورت اصلی و یا تغییر یافته نشان دهند؛ (۳) نقش اصلی را به واژه‌های دیگری بدهند و خود در نقشی ثانوی به کار روند. این فرایندها نشان می‌دهد که هر واژه در زبان سرگذشتی دارد و می‌تواند در زنجیره کلام در همبستگی با واژه‌های دیگر نقش‌های مختلف بیابد.

نغزگوی کهن (۱۴۰۴، ص ۱۰۳) در تعریف صرف می‌گوید: «صرف در وهله اول ناظر بر ساخت درونی واژه‌هاست که آیا ساده هستند یا مرکب، و در وهله دوم نشان آن است که واژه‌ها قاموسی‌اند یا دستوری». بنابراین، مطابق تعریف وی، در وهله اول صرف در دستور زبان به معنی تغییر صورت یک واژه در زنجیره کلام به صورت‌های دیگر براساس مقولات مطابقتِ شخص، شمار، جنس، زمان، نمود و امثال آن است. باید گفت در فرایند تصریف ممکن است تغییر معنی روی دهد و یا معنی بدون تغییر باقی بماند. برای مثال، اگر فعلی از اول‌شخص مفرد به دوم‌شخص مفرد، در زبانی مانند فارسی از *mī-rav-am* به *mī-rav-ī* تغییر صورت دهد هم از نظر تصریف و هم معنی تغییر کرده‌است. اما اگر در همین زبان، ساخت تصریفی جمله‌ای مانند *be man goft* به *ma-rā goft* تغییر یابد صورت *be man* به *ma-rā* تغییر یافته، اما معنی جمله تغییر نکرده‌است.

در میان غیرمتخصصان بحث تصریف فعل و موضوعات مربوط به آن مانند تغییر شخص، شمار، زمان، وجه و نمود امری آشناست، اما تصریف اسم و حالت‌های آن غریب به نظر می‌رسد. باید گفت در زنجیره کلام زبان‌های تصریفی مانند برخی از زبان‌های ایرانی، هر کدام از اجزای کلام اعم از فعل، اسم، صفت، قید، و حتی حروف و ضمایر هم می‌توانند تغییر صورت دهند و هم بر حسب مورد دچار تغییر معنا شوند. داوری و خاوری (۱۳۹۳، ص ۲۹۱) در تعریف نظام حالت می‌گویند: «نظامی است که بر اساس آن اسم‌ها، ضمایر و وابسته‌های اسم چون صفات و تعریف‌کننده‌ها به سبب رابطه‌ای که با هسته دارند، نشانه می‌گیرند. این نظام در سطح بند رابطه اسم با فعل و در سطح عبارت رابطه اسم با پیش‌اضافه، پس‌اضافه یا اسمی دیگر را نشانه‌گذاری می‌کند».

در این مقاله، تصریف اسم در زبان بلوچی، یکی از زبان‌های شناخته‌شده ایرانی، در یکی از حالات تصریفی به نام حالت دری^۱ مدنظر است که در بلوچی امروز کاربرد نسبتاً چشمگیر و متنوعی دارد. این حالت در زبان بلوچی به میزان بالایی بیانگر مفهوم مکانی است. گفتنی است اسم از دوره باستان تا امروز در زبان‌های ایرانی به عنوان یک معمول^۲، در پیوستگی با عواملی مانند پسوندها و حروف اضافه، در یکی از هشت حالت تصریفی نهادی، مفعولی صریح/زایی، مفعول‌های اضافی، بایی، برایی، ازی، دری و حالت ندایی صرف می‌شده است (ابوالقاسمی، ۱۴۰۲، ص ۲۳). بعضی از زبان‌های ایرانی نو و از جمله بلوچی هنوز آثاری از حالات تصریفی دوره‌های پیشین زبان‌های ایرانی را با تکواژهای وابسته و یا مستقل نشان می‌دهند.

مقاله بر این فرض استوار است که زبان بلوچی امروز ضمن حفظ بعضی از ویژگی‌های حالت‌نمایی زبان‌های ایرانی باستان، برای تصریف اسم در حالت دری تا حد زیادی از تأثیر زبان‌های دیگر، اعم از ایرانی و غیرایرانی، در امان مانده و کمتر دستخوش تغییرات حاصل از تماس‌های زبانی شده و تقریباً راه مستقل تاریخی خود را پیش گرفته و تا به امروز رسیده است. پرسش آن است که بلوچی کنونی چگونه از روش حالت‌نمایی دری برای نشان دادن رابطه نحوی یک اسم در پیوستگی با نشانه‌های وندی و واژه‌های مستقل استفاده می‌کند تا مفهوم مکان‌نمایی را بیان کند.

مطالعه عوامل دری در صرف اسم بلوچی از آن جهت اهمیت دارد که این عوامل به صورت‌های نسبتاً متنوع در بلوچی امروز کاربرد دارند و می‌توانند در مطالعات زبانی و گویشی زبان‌های ایرانی و به‌ویژه زبان بلوچی مفید باشند. در اهمیت زبان بلوچی برای مطالعه زبان‌های ایرانی، آگنس کورن آورده است که علی‌رغم مطالعات علمی نسبتاً کمی که بر روی زبان بلوچی انجام گرفته است، این زبان هم در زمینه مطالعات ایرانی و هم زبان‌شناسی تاریخی از اهمیت شایانی برخوردار است (Korn, 2005, p. 17). از سوی دیگر، می‌توان در خصوص تعیین اصالت ایرانی یا قرصی بودن این عوامل، روند تغییر یا ثبات معنایی و همچنین روند معیارسازی آنها در زبان بلوچی به پژوهش پرداخت. داده‌های این مقاله بیشتر از بلوچی گویش مرکزی بلوچستان ایران است. گویش مورد مطالعه از آن جهت اهمیت دارد که در بلوچستان ایران تقریباً قابل فهم‌ترین گویش برای تمامی بلوچان

1) locative case

۲) در اینجا، منظور از معمول همان اسمی است که عامل دری به آن وابسته می‌شود و مجموع عامل و معمول در حالت وابستگی (genitive) بیانگر معنای مکانی است.

است. چنانچه پدیده‌ای زبانی درباره گویش این حوزه مورد مطالعه قرار گیرد، تقریباً، هم برای گویش‌های شمالی (سَرحدی) و هم جنوبی (مَکُرانی)^۱ مصداق دارد و به بلوچی معیار نزدیک‌تر است. گویش مورد مطالعه از گروه غربی گویش‌های بلوچی است که در مناطقی مانند ایرانشهر، بَمپور و سرباز رایج است.

مقوله عاملیت برخی از وندها و واژه‌های مستقل، یکی از مباحث مهم در ساخت نحوی زبان‌های ایرانی و از جمله بلوچی است و در مطالعاتی مانند گویش‌شناسی، رده‌بندی و معیارسازی زبان، آموزش زبان و فرهنگ‌نویسی اهمیت دارد. به همین دلیل تحقیق در موضوع حاضر هدف این مقاله در نظر گرفته شده است.

تا کنون مطالعه‌ای تخصصی با تأکید بر عوامل حالت دری، مطابق با رویکرد این مقاله به صورت مستقل انجام نشده است. اما در آثار علمی موجود، به صورت بسیار پراکنده اشاره‌هایی به جنبه عمومی حالت‌نمایی دستوری در زبان بلوچی شده است. در هر حال، محتوای کلی هفت منبع زیر تا حدی مرتبط با موضوع این مقاله است.

- فیلیپونه^۲ (1996)، در کتابی تخصصی، مدل‌های فضایی و اصطلاحات مرتبط با مفاهیم مکانی را در زبان بلوچی توصیف کرده که بیشتر از هر پژوهشی به این مقاله مرتبط است.
- محمودزهی (۱۳۷۷)، در رساله دکتری خود تحت عنوان «مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان — اوستایی و فارسی باستان»، در دو فصل صرف و نحو، به‌طور مختصر به حالات کلی صرف اسم و ترتیب واژگان در بلوچی امروز در تطبیق با زبان‌های ایرانی باستان پرداخته است.
- کورن (2005, p. 331-337)، در کتابی تخصصی، به اختصار به توصیف حالات صرف اسم، حروف اضافه و قید در زبان بلوچی امروز پرداخته است.
- سبزه‌علیپور و ایزدی‌فر (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با نام «نظام حالت‌نمایی در گویش تاتی خلخال» تمام حالت‌های اسامی خاص و عام و ضمائر شخصی و ملکی و اسامی خویشاوندی را بررسی کرده‌اند. از آنجا که تاتی و بلوچی هر دو در رده زبان‌های ایرانی شمال غربی قرار می‌گیرند، بخش‌هایی از مقاله مذکور با این مقاله مرتبط است.

(۱) دو گویش سَرحدی و مَکُرانی در بلوچستان ایران از شناخته‌شده‌ترین گویش‌های بلوچی هستند.

- داوری و خاوری (۱۳۹۳) «نظام حالت در گویش سمنانی» را از جنبه تحول آن از باستان (در فارسی باستان) تا امروز (در گویش سمنانی) مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند که گویش سمنانی امروز ویژگی حالت را به دو صورت صریح یا فاعلی و غیرصریح یا غیرفاعلی بیان می‌کند.
 - حسن‌دوست (۱۳۹۳)، در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ریشه ایرانی اکثر حروف اضافه و قیدهای عامل دری ذکر شده در این مقاله را آورده‌است.
 - جهان‌دیده (۱۳۹۶)، در فرهنگ بلوچی - فارسی، معنی تمام حروف اضافه و قیدهای عامل دری را همراه با مثال‌هایی ذکر کرده‌است.
- داده‌ها از دو منبع فلیپونه (1996) و جهان‌دیده (۱۳۹۶) گردآوری شده و بخشی را نیز نگارنده به عنوان گویشور ۶۵ ساله بلوچ از گفتار مردم عامه در حوزه بلوچستان مرکزی (ایران‌شهر و اطراف آن) بدان افزوده‌است. در این مقاله، مثال‌های ۱۴ عامل حالت دری در بلوچی در قالب ۲۲ جمله با واج‌نگاری و ترجمه فارسی ذکر شده‌است. همچنین، عوامل و معمول‌ها در این مثال‌ها تکرارنگاری شده و با خط ایتالیک نمایش داده شده‌اند. در قسمت داده‌ها به ویژگی‌های گویشی خاص نیز اشاره می‌شود. پس از ارائه داده‌ها، در قسمتی جداگانه، به توصیف آنها پرداخته می‌شود. در نهایت، مباحث در قالب یک جدول ارائه شده‌است.

۲. بحث و بررسی

با توجه به گستردگی گویش‌های زبان بلوچی که دبیرمقدم (۱۳۹۲، ص ۲۲۱) برخی از آنها را در حد یک زبان مستقل می‌داند، رده‌بندی دقیق زبان بلوچی در میان زبان‌های ایرانی تا حدی دشوار است. اغلب صاحب‌نظران بلوچی را در گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی جای می‌دهند؛ همان رده‌ای که پارتی میانه در آن قرار داشته‌است (الفن‌باین ۱۳۸۳، ص ۵۸۱). همچنین، بلوچی برخی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی جنوب غربی را نیز نشان می‌دهد (Jahani, 2001, p. 59).

عوامل حالت دری در بلوچی بیشتر به صورت حرف اضافه یا قید متجلی می‌شوند. به نظر راسخ‌مهند (۱۳۹۳، ص ۹۸)، حرف اضافه اصطلاحی دستوری است که مقوله‌های دستوری پیش‌اضافه، پس‌اضافه و پیرااضافه را شامل می‌شود. حرف اضافه با کاربرد فراوان، بدون اینکه خود صرف شود و یا به تنهایی معنی داشته باشد، در کنار واژه‌های آزاد به کار می‌رود و نشان‌دهنده روابط مکانی، زمانی، و علت و

سبب است. درباره سابقه تاریخی حروف اضافه به عنوان عامل حالات صرفی، از ایرانی باستان تا امروز، ابوالقاسمی (۱۴۰۲، ص ۲۷) چنین اظهارنظر کرده است: «حروف اضافه ایرانی باستان عامل هستند و غالباً هر کدام عامل بیش از یک حالت هستند. حروف اضافه در ایرانی باستان هم پیش از معمول خود می آیند و هم پس از آن»، و می افزاید: «در فارسی میانه، حروف اضافه هم به صورت پیش واژه به کار رفته و هم به صورت پس واژه. در فارسی دری را همیشه به صورت پس واژه به کار می رود. حروف اضافه دیگر غالباً به صورت پیش واژه به کار می روند» (همان، ص ۲۳۷).

چنگیزی (۱۴۰۰، ص ۶۳-۶۴) درباره ساخت اختصاصی حالت دری و ارتباط آن با قید مکان آورده است که از آنجا که ساخت های حالت دری غالباً در مفهوم مکانی به کار می روند، حالت های دری اسم ها، صفت ها و ضمائر می توانند در مفهوم قید هم به کار روند. عوامل حالت دری در بلوچی امروز به دو صورت دیده می شوند: (۱) با نشانه تکواژی پسوند *-ā*، (۲) با حروف اضافه ساده یا مرکب و قید در موضع پیشین یا پسین نسبت به معمول. اکنون شواهدی از هر کدام از موارد یاد شده در واحد جمله، همراه با توضیحات مختصر، ذکر می شود. یادآوری می شود کوهت نوشت های مقاله به این شرح است: پ.ح.د: پسوند حالت دری؛ پ.ح: پسوند حالت؛ ع.د: عامل دری؛ ن.م: نشانه مضاف الیه.

۱.۲. داده ها

تکواژ مقید *-ā*^۱

۱. *čokk hamōdān lōg-ā² neštag.* بچه همان جا در خانه نشسته است.

نشسته پ.ح.د. - خانه همان جا بچه

۲. *čokk hamōdān lōg-ā ent.* بچه همان جا در خانه است.

است پ.ح.د. - خانه همان جا بچه

(۱) این نشانه بازمانده پسوندی حالت نما از ایرانی باستان یا میانه است.

(۲) در تمام مثال ها واژه های *ges, dawār, lōg* به معنی «خانه» است. این واژه اسم است و در مثال ها عامل حالت دری پیش یا پس از آن ایتالیک نوشته شده است.

حرف اضافه، قید و اسم در موضع پیش یا پس از معمول

این عوامل شامل ۱۳ مورد به شرح زیر است:

andar, tah, tōk, ma, myān, nyām, ma tah, myānjīn, darmyan, be, lāp, šam, tal.

بعضی از حروف اضافه، قیدها و اسم‌های بالا و معمول آنها، در کاربرد نحوی، بر حسب مورد ممکن است پسوند ā- را بگیرند.

andar

3. čokk lōg-ay andar-ā neštag.

۳. بچه در خانه نشسته است.

نشسته پ.ح.ع.د. ن.م. -خانه بچه

عامل andar همواره پس از معمول به حالت مضاف می‌آید و پسوند ā- می‌گیرد. تکواژ ay- بعد از عامل یا معمول نشانه اضافه است.

یادآوری: در شواهد بعدی، تکواژ ay- و گونه‌های دیگر آن به صورت e- و ī- نشانه اضافه هستند و از توضیح دوباره آنها خودداری می‌شود.

tah

4. čokk tah dawār-(ā) neštag.

۴. بچه در خانه نشسته است.

نشسته (پ.ح.) -خانه ع.د. بچه

5. čokk dawār-ay tah-ā neštag.

۵. بچه در خانه نشسته است.

نشسته پ.ح.ع.د. ن.م. -خانه بچه

در نمونه اول، عامل tah پیش از معمول dawār آمده و پسوند ā- به معمول به حالت اختیاری اضافه شده است. این حرف اضافه در میان بلوچ‌های مرو در ترکمنستان به صورت ta/te رایج است. در زبان بلوچی سرحد و سراوان در ایران نیز رایج است (Filippone, 1996, p. 203). در گویش‌های جنوبی tōk جای آن را می‌گیرد.

tōk

6. čokk lōg-ay tōk-ā neštag.

۶. بچه در خانه نشسته است.

نشسته پ.ح.ع.د. ن.م. -خانه بچه

در شمار اندکی از گویش‌ها ترکیب *tōk-e lōg* رایج است. در مطالعه‌ای آماری که تیم فارل^۱ سال ۱۹۹۰ در میان بلوچ‌های کراچی انجام داده‌است، نسبت کاربرد *tōk* به *tah*، ۱۴۱ به ۱۴ است.

ma

۷. *čokk ma lōg-(ā) neštag*. بیچه در خانه نشسته‌است.

نشسته (پ.ح.)-خانه ع.د. بیچه

کارینا جهانی (Jahani, 2019, p.109) صورت معیار این حرف اضافه را در زبان بلوچی *mān* ذکر کرده‌است که این گونه بیشتر در بلوچی جنوبی در بلوچستان پاکستان رایج است.

myān

۸. *may gappān-ī myān-ā dawrī kort*. میان سخنان ما پرید.

کرد پرش پ.ح.-ع.د. ن.م.-سخنان مالِ ما

نشانه اضافه بعد از مضاف در شمار جمع به صورت *-ī* ظاهر می‌شود.

nyām

۹. *mard dīwān-ay nyām-ā neštagat*. مرد میان جلسه نشسته بود.

نشسته بود پ.ح.-ع.د. ن.م.-جلسه مرد

ma tah

۱۰. *čokk ma tah lōg-(ā) neštag*. بیچه در خانه نشسته‌است.

نشسته (پ.ح.)-خانه ع.د. بیچه

این عامل با این ساخت در برخی گویش‌ها در حوزه شهرستان مهرستان و تا ابتر^۲ در حوزه ایرانشهر کاربرد دارد.

myānjīn

۱۱. *čokk myanjīn-e lōg-(ā) neštag*. بیچه در وسط خانه نشسته‌است.

نشسته (پ.ح.)-خانه ن.م.-ع.د. بیچه

1) Tim Farrel

۲) تلفظ این جاییام در گویش محلی Apter است.

۱۲. *čokk lōg-ay myānjīn-ā neštag.* بچه در وسط خانه نشسته است.
 نشسته پ. ح. - ع. د. ن. م. - خانه بچه

darmyān

۱۳. *manī brāt kōhān-ī darmyān-ā lōgē bastag.* برادرم میان کوه‌ها خانه‌ای ساخته است.
 بسته خانه‌ای پ. ح. - ع. د. ن. م. - کوه‌ها برادر مال من

darmyān بیشتر در گویش‌های جنوبی در سواحل دریای عمان از کراچی تا چابهار رایج است.

lāp

۱۴. *čokk lōg-ay lāp-ā neštag.* بچه در خانه نشسته است.
 نشسته پ. ح. - ع. د. ن. م. - خانه بچه

۱۵. *čokk lāp-e lōg neštag.* بچه در خانه نشسته است.
 نشسته خانه ن. م. - ع. د. بچه

از نظر اجزاء کلام، واژه *lāp* واژه‌ای قاموسی از نوع اسم به معنی «شکم» است. این عامل با این کاربرد غالباً در برخی گویش‌ها در حوزه شهرستان‌های لاسار و فَنُوج^۱ کاربرد دارد. *lāp* در بعضی گویش‌ها مانند مری و بُگتی و جاسکی به صورت *lāf* رایج است.

be

۱۶. *zahg be ges-ā neštag.* بچه در خانه نشسته است.
 نشسته پ. ح. - خانه ع. د. بچه

این حرف اضافه بیشتر در حوزه سَرحدّ کاربرد دارد. گاهی این *be* برای تأکید همراه با *tah-ā* می‌آید. مانند: *zahg be ges-ay tah-ā neštag*: بچه داخل خانه نشسته است.

(۱) تلفظ این جابنام در گویش محلی Pannōč است.

šam

۱۷. *may molk kōhān-ī šam-(ā) ent.* آبادی ما میان کوه‌هاست.
 است (پ.ح.) -ع.د. ن.م. -کوه‌ها آبادی مالِ ما
۱۸. *may molk šam-e kōhān ent.* آبادی ما میان کوه‌هاست.
 است کوه‌ها ن.م. -ع.د. آبادی مالِ ما

tal

۱۹. *ketāb-ay tal-ā bečār.* داخل کتاب را نگاه کن.
 نگاه کن پ.ح. -ع.د. ن.م. -کتاب
۲۰. *tal-e ketāb-ā bečār.* داخل کتاب را نگاه کن.
 نگاه کن پ.ح. -کتاب ن.م. -ع.د.
۲۱. *kalam tal-e ketāb ent.* قلم لای کتاب است.
 است کتاب ن.م. -ع.د. قلم
۲۲. *kalam ketāb-ay tal-(ā) ent.* قلم لای کتاب است.
 است (پ.ح.) -ع.د. ن.م. -کتاب قلم

۳. تحلیل و توصیف شواهد

تکواژ صرفی *-ā* یکی از بازمانده‌های اختصاصی صرف اسامی در حالت دری در زبان ایرانی باستان بوده است که به صورت اصلی و یا با تغییراتی در بعضی از زبان‌های ایرانی امروز مانند بلوچی دیده می‌شود. گرن (2005, p. 331-332) تکواژ حالت‌نمای *-ā* را برای صرف حالت غیرمستقیم در زبان بلوچی امروز آورده است و می‌گوید: حالت صرف غیرمستقیم برای عامل جملات کُنایی^۱ و مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم، و همراه با حرف اضافه در نقش دری به کار می‌رود. برای آگاهی بیشتر از حالت‌نمای *-ā* به‌ویژه در صرف حالت دری به صورت $ayā = ai + ā$ در زبان فارسی باستان که از خویشاوندان زبان بلوچی است، نک: مولایی، ۱۳۹۸، ص ۶۳.

1) ergative

مطابق با فرهنگ بلوچی - فارسی^۱ (نک: جهان‌دیده، ۱۳۹۶)، برای ۱۰ مورد از حروف اضافه و اسامی و قیده‌های سیزده‌گانه معانی چندگانه‌ای آمده‌است. برای مثال، برای واژه *lāp* (لاپ) سیزده معنی حقیقی و مجازی ذکر شده‌است که فقط معانی شماره ۳ و ۴ با مفهوم دری مرتبط هستند (جهان‌دیده، ۱۳۹۶، ص ۲۰۹۶-۲۰۹۷). در این قسمت، مطابق با منبع مذکور، برای ۱۰ حرف اضافه اسم و قیده‌های ده‌گانه فقط معانی ای ارائه می‌گردد که به حالت دری مرتبط است. *andar* «درون، اندرون، داخل» (همان، ص ۱۸۱)، *tah* «درون، داخل» (همان، ص ۷۶۵)، *tōk* «میان یا وسط جایی یا چیزی، درون، داخل» (همان، ص ۷۶۲)، *ma* حرف اضافه برابر با «در» در زبان فارسی (همان، ص ۲۳۱۱)، *myān* «میان، وسط، فاصله زمانی یا مکانی دوجیز، درون، داخل» (همان، ص ۲۳۲۷)، *nyām* «میان، وسط، مرکز جایی، وسط محدوده‌ای از زمان» (همان، ص ۲۴۲۷)، *myānjīn* «میانجی، وسط و میان جایگاهی، واسطه، فاصله میان دو چیز یا دو مکان» (ص ۲۳۲۷)، *lāp* «داخل، درون، وسط، میان چیزی» (همان، ص ۲۰۹۷)، *šam* «میان چیزی، میانه، لا، فاصله میان دوجیز» (همان، ص ۱۶۵۲)، *tal* «لای چیزی، درون، میانه، وسط دو یا چند چیز» (همان، ص ۷۲۹). جهان‌دیده سه قید و حرف اضافه *be*، *darmyān* و *ma tah* را که به نظر می‌آید جنبه غیرمعیار (گویشی) دارند، در فرهنگ خود نیآورده‌است.

به طور خلاصه، شواهد مطرح‌شده از سوی فیلیپونه (1996, p. 203-205) در شش مورد به این شرح است: برای معنی دری، *tah/tah* بیشتر از همه عوامل دیگر در بلوچستان شناخته شده‌است، به جز در بلوچی شرقی (Filippone, 1996, p. 203). در گویش‌های بلوچی شرقی از *andarā* تحت تأثیر اردو استفاده می‌شود (ibid, p. 205). *tah* و *tōk* که بیشتر در بلوچی معیار رایج هستند، با *h* و یا بدون آن در پایان واژه، در بلوچی مرو در ترکمنستان کاربرد دارد (ibid, p. 203). در بلوچی شرقی (میان قبایل بگتی و مری) صورت‌های *nyām*، *lāfā*، *nyāmā*، *əndərā* رایج است (ibid, p. 204). در کراچی با بسامد اندک و فقط در میان بزرگسالان به کار می‌رود (ibid, p. 203).

مطابق با فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (نک: حسن‌دوست، ۱۳۹۳)، ریشه تاریخی بعضی از حروف اضافه، اسامی و قیده‌های سیزده‌گانه به شرح زیر است: *andar*: فارسی باستان: *antar* «در میان، داخل» (همان، ص ۲۹۲): *tah*: فارسی میانه: *tah* (همان، ص ۹۲۳): *tōk*: فارسی میانه: *tūk* «خمیدگی، لا، چین، تا»؛ ظاهراً از ریشه *tau-* «خماندن، کج کردن، تا کردن» (همان، ص ۹۲۲)؛

۱) در حال حاضر این فرهنگ معروف‌ترین و جامع‌ترین فرهنگ بلوچی به فارسی است.

mayān/miyān: فارسی میانه: «میان، وسط»؛ اوستایی: maiδya-, maiδyāna- «میان» (همان، ص ۲۶۷۶)؛ be: فارسی باستان: patiy، اوستایی: paiti (همان، ص ۵۴۲)؛ tal: احتمالاً مرتبط با واژه دل، برای ریشه واژه «دل» (نک: حسن دوست، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳۵-۱۳۳۷). لازم به ذکر است که در فرهنگ مزبور از ریشه واژه šam سخنی به میان نیامده است. در اینجا فرض بر آن است که آنچه ریشه این واژه‌ها در زبان‌هایی مانند فارسی باستان، فارسی میانه و اوستایی در نظر گرفته شده است، برای بلوچی نیز صادق است.

ریشه واژه lāp به درستی معلوم نیست. در گویش گورانی lam به معنی «شکم» است. این واژه هم در بلوچی غربی و هم شرقی رایج است. در گویش شرقی و گویش کراچی به صورت lāf ظاهر می‌شود و به صورت متممی lāfā به معنی «داخل / درون» است. حالت غیرمستقیم lāp-ā به صورت حرف اضافه پسین به معنی «در» در بعضی گویش‌ها رایج است (Korn, 2005, p. 295). به نظر می‌آید واژه lāp در بلوچی همان است که در زبان‌هایی مانند گورانی به صورت lām, loem، lama، و در کردی به صورت lām دیده می‌شود (حسن دوست، ۱۳۸۹، ص ۴۲۷). از قول شفاهی یکی از اهالی گیلان در گویشی از گیلکی این واژه به صورت lāv رایج است.

شواهد نشان می‌دهد که همه این عوامل ریشه ایرانی دارند و از عاملی مانند واژه داخل که از عربی به فارسی راه یافته است، در بلوچی خبری نیست. جالب آنکه واژه در که اصالت ایرانی دارد و در فارسی امروز برای نشان دادن حالت دری به کار می‌رود، به تنهایی برای نشان دادن حالت دری در بلوچی استفاده نمی‌شود، اما صورت‌های ترکیبی آن در واژه‌هایی مانند darmyān، andar مورد استفاده قرار می‌گیرد. جالب‌تر آنکه برای متضاد حالت دری از قید darā «بیرون» استفاده می‌شود. به نظر می‌آید که با گذشت زمان در نقش اصلی خود را که نشان حالت دری است از دست داده و به نقش ثانویه خود که در آن در به معنی قسمت بیرونی خانه است، منتقل شده است.

تکواژ dar/darī غالباً به جایی اشاره دارد که در آنجا انبوهی از درخت و سبزه و امثال آن وجود دارد، مانند darī-šenz، darī-kahūr، darī-gaz. به ترتیب در معانی جایی که در آنجا انبوهی از درخت گز، گهور و خارِشتر وجود دارد. در این مثال‌ها، این تکواژ به نحوی نشانگر عامل دری است.

فعل‌های مرکبی که mān عنصر غیرفعلی آنهاست، می‌توانند تا حدی نشان حالت دری باشند، مانند mān dārag «آتش در چیزی انداختن»، mān gelīšag «در جایی گیر کردن».

نمونه‌های lāp و šam, tal در بلوچی را می‌توان برابر با این جمله‌های فارسی دانست: پهلوی من نشسته بود، یک بنز از روبه‌رو آمد تو شکم ما. نغزگوی کهن (۱۴۰۴، ص ۱۶۰) دلیل استفاده از این‌گونه واژه‌ها را در چنین کاربردی ملموس‌تر بودن محیط مادی نسبت به محیط انتزاعی قلمداد می‌کند. به اعتقاد وی، موارد عینی پایه‌ای می‌شوند برای موارد ذهنی و همین امر موجب تغییر زبانی می‌گردد. اندام بدن اولین چیزهای عینی هستند که بشر از زمان تولد با آنها آشنا می‌شود. بنابراین، برای موارد انتزاعی‌تر از نام آنها استفاده می‌کند. به همین دلیل نام اعضای بدن حرف اضافه قرار می‌گیرند و معنی جهتی پیدا می‌کنند، مانند شانه جاده، لب حوض، سر کوچه. در شناخت بشری، مکان بسیار عینی‌تر از زمان است (همان، ص ۲۴). در واقع، اثر فرایند دستوری‌شدگی در این حالت دستوری دیده می‌شود. برای نمونه واژه‌های lāp «شکم» و šam «فاصله» (عوامل شماره‌های ۱۲ و ۱۳) که پیش‌تر واژه‌های قاموسی از نوع اسم بوده‌اند، اکنون در این حالت دستوری به واژه‌های نقش‌نما تبدیل شده‌اند. این پدیده از طریق آنچه که نغزگوی کهن (۱۴۰۴، ص ۱۶۲) آن را بسط استعاری می‌نامد، روی داده‌است. در این فرایند با بسط استعاری نام یکی از اعضای بدن lāp «شکم» و یک مؤلفه هندسی šam «فاصله»، در ساخت‌های خاصی در مقام حرف اضافه به کار رفته‌اند.

عوامل سیزده‌گانه یادشده ممکن است در بافت‌های نحوی دیگر در معنی غیردری هم به کار روند. مثلاً be در سَرَحَدّی، علاوه بر حالت دری، بیانگر مفهوم «الحاق و اتصال» نیز هست، برای مثال: be ges-ā ke rastēn, nomāzēn kort: به خانه که رسیدیم، نماز خواندیم.

هر کدام از سیزده حرف اضافه یا قیده‌های مزبور در ترکیب یا اشتقاق با تکواژهای دیگر ممکن است معنی دری را با خود داشته باشند یا آن را از دست بدهند. برای نمونه، بعضی از آنها با کلمه gwar-^۱ ترکیب شده و جهت را نشان می‌دهند، مانند tah gwar-ā, tōk gwar-ā, lāp gwar-ā «به سوی داخل». در اشتقاقاتی دیگر، به صفت تبدیل می‌شوند، مانند andar-ī, tah-ī, tōk-ī، مانند myān-ī, myānjīn-ī «درونی، میانی».

۱) gwar «بَر، پهلوی، کنار».

یکی از موارد چشمگیر در چگونگی ساخت دستوری عامل و معمول بلوچی، تفاوت گویشی است. تأثیر فارسی در ساخت دستوری بعضی از گویش‌های بلوچی که امروزه در هم‌جواری با گویش‌های زبان فارسی رواج دارند، و یا در گذشته با فارسی ارتباط داشته‌اند، پیداست. در گویش‌هایی مانند سَراوانی، لاشاری، فَنوچی، دَلگانی، بِنْتی واژه‌هایی مانند *tōk* (مورد ۲) و *tal* (مورد ۱۳) مانند زبان فارسی می‌توانند به عنوان مضاف پیش از مضاف‌الیه بیایند و نشانه اضافه به جای *-ay* مانند فارسی *-e* است، برای مثال *čokk tōk-e lōg neštag*: بچه در خانه نشسته‌است، *tal-e ketāb bečār*: داخل کتاب را نگاه کن. همین قاعده با عواملی مانند *myānjīn* (مورد ۸)، *lāp* (مورد ۱۰)، *šam* (مورد ۱۲) هم به کار می‌رود. موضوع قابل توجه دیگر گونه‌های چندگانه یک حرف اضافه یا قید است، مانند *ma, mān, myān, nyām, myānjīn* که صورت‌های مختلف یکدیگر هستند. هر چند از نظر ترکیب نحوی با عناصر دیگر با هم متفاوت عمل می‌کنند.

تفاوت در کاربرد هر کدام از این عوامل گاه می‌تواند نشانگر تفاوت نسلی در منطقه‌ای باشد. فیلیپونه (1996, p. 203) می‌گوید که در کراچی امروز بیشتر برای حالت دری از عامل *tōk* استفاده می‌شود، اما کهن‌سالان به جای *tōk* بیشتر از *tah* استفاده می‌کنند. این نشانگر آن است که کهن‌سالان امروز در کراچی چندین دهه پیش‌تر از مناطقی مانند بمپور و ایرانشهر به کراچی مهاجرت کرده‌اند.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد تعداد قابل توجهی از عوامل دستوری این مقاله را حروف اضافه بلوچی تشکیل می‌دهند که همه ریشه در حروف اضافه ایرانی دارند. نگزگوی کهن (۱۴۰۴، ص ۱۷۳) درباره ارتباط نحوی حروف اضافه با فعل بر این باور است که حروف اضافه اجزایی هستند که در یک جمله با گروه اسمی ترکیب می‌شوند و از این رهگذر رابطه دستوری یا معنایی آن گروه اسمی را با فعل آن جمله مشخص می‌کنند. بنابراین، ممکن است در ساخت نحوی جملات به هنگام همراهی حروف اضافه با فعل‌های لازم، متعدی و ربطی تفاوت‌هایی روی دهد. در سه مثال زیر، سه ساخت نحوی مختلف برای حالت دری در همراهی با فعل ربطی *ent* به شرح زیر ممکن است:

الف) *may lōg kōhan-ī šam-ā ent*: خانه ما میان کوهستان است.

ب) *may lōg kōhan-ī šam ent*: خانه ما میان کوهستان است.

پ) *may lōg šam-e kōhan ent*: خانه ما میان کوهستان است.

در حالی که ساختی مانند جمله سوم برای فعل‌های لازم یا متعدی ممکن نیست.

می‌دانیم که هر عنصر زبانی در هم‌نشینی با عناصر زبانی دیگر، باعث دخالت در معنی آنها می‌شود. پدیده هم‌نشینی محدودیت‌هایی برای بسیاری از عناصر هم‌نشین خود هم از نظر کاربرد و هم از نظر معنی ایجاد می‌کند. ترکیباتی مانند tal ma tal, šam o tal, tah o tōk به ترتیب در معانی «لایه در لایه»، «یک لایه در بالا و لایه دیگر در پایین»، «در لایه لایه» که حاصل عوامل سیزده‌گانه با هم یا در همراهی با حرف ربط هم‌پایه O «و» هستند، همچنین، تا حدی معنی حالت دری را بیان می‌کنند.

شواهد نشان می‌دهد که با وجود از میان رفتن دستگاه صرفی زبان‌های باستانی ایرانی در اکثر زبان‌های ایرانی نو، برخی از حالت‌های دستوری باستانی در زبان‌های ایرانی نو همچنان وجود دارد. در زبانی مانند بلوچی، در کنار موجودیت همه آن حالات دستوری، هنوز رگه‌هایی از صرف چهار حالت مستقیم، غیرمستقیم، اضافی و ندایی وجود دارد (Korn, 2005, p. 332). همچنین، در مواردی به جای نشانه‌های این حالات صرفی، از واژه‌هایی در قالب حرف اضافه، قید و اسم برای نشان دادن نقش دستوری واژه‌ها استفاده می‌شود. در بلوچی امروز، حالت دری را با استفاده از هر دو امکان یادشده، یعنی ۱۴ نشانه و واژه، نشان می‌دهند. این خصوصیت به زبان بلوچی اجازه می‌دهد که همچون گذشته، تا حد زیادی چیدمان واژگانی آزاد^۱ را در خود داشته باشد. نغزگوی کهن (۱۴۰۴، ص ۱۹۸) به حفظ حالت‌نماهای قدیمی در بلوچی و چند زبان دیگر اشاره کرده و آورده است که برخلاف زبان‌های ایرانی جنوب غربی (مانند فارسی)، حالت‌نماها در زبان‌های ایرانی شمال غربی مانند (کردی، تالشی و بلوچی) و زبان‌های ایرانی شرقی تا حد زیادی برجای مانده‌است. از حالت‌نماهای هشتگانه فارسی باستان در فارسی کنونی هیچ اثری به جا نمانده‌است.

خلاصه عوامل حالت دری مطابق با شواهد چهارده‌گانه

ترتیب	عامل	نشانه، حرف اضافه، قید، اسم	پیش یا پس از معمول	اتصال به نشانه -ā	مثال برای اشتقاق یا ترکیب
۱	پسوند -ā	نشانه	پس	-	-
۲	andar	حرف اضافه	پس	+	مشتق < andar-ī، ترکیب < čēr-anadr-ī
۳	tah	حرف اضافه	هم پیش و هم	+/-	مشتق < tah-ī، ترکیب < tah-ma-tah
۴	tōk	حرف اضافه	غالباً پس / به صورت محدود پیش	+/-	مشتق < tōk-ī، ترکیب < tal-o-tōk
۵	ma	حرف اضافه	پیش	+/-	ترکیب < tah-ma-tah
۶	myān	قید	پس	+	مشتق < myān-ī، ترکیب < myān-tōk
۷	nyām	قید		+	ترکیب < nyām-jīn، nyām-tōk
۸	ma tah	حرف اضافه مرکب	پیش	+/-	ترکیب < tah-ma-tah
۹	myānjīn	قید	هم پیش و هم پس	+/-	مشتق < myānjīn-ī
۱۰	darmyān	حرف اضافه، قید	پس	+	مشتق < darmyān-ī
۱۱	be	حرف اضافه	پیش	+	-
۱۲	lāp	اسم	هم پیش و هم پس	+/-	مشتق < lāp-ī، ترکیب < lāp-gwar-
۱۳	šam	اسم، قید	هم پیش و هم پس	+/-	مشتق < šam-ag، ترکیب < šam-o-dar
۱۴	tal	اسم، قید	هم پیش و هم پس	+/-	مشتق < tal-ī، ترکیب < tal-ma-tal

نتیجه

یافته‌ها نشان می‌دهد که بلوچی به صورت محافظه‌کارانه یکی از نشانه‌های حالت دری ایرانی باستان را به صورت پسوند ā- و سیزده حرف اضافه، قید و اسم را به صورت تکواژ مستقل در روند تحول تاریخی خود برای حالت دری تا امروز ساخته و پرداخته است که تنوع این چهارده‌گانه را می‌توان بیشتر تابع تنوع گویشی این زبان دانست. سیزده حرف اضافه، قید و اسم بیانگر حالت دری که بنابر مورد در موضع پیش یا پس از اسم و همراه یا بدون پسوند ā- به کار می‌روند، عبارت‌اند از: andar, tah, tōk, ma, ma tah, myān, darmyān, nyām, myanjīn, be, lāp, šam, tal. آمارها نشان می‌دهد که از مجموع این چهارده عامل، چهار عامل ā, tah, tōk, ma پُرکاربردترند. همه عواملی که پسوند ā- را همراهی می‌کنند و یا نمی‌کنند از نظر دستوری نقش مضاف دارند. همچنین، ترتیب دستوری عوامل حالت دری با اسم معمول بستگی به نوع فعل اعم از لازم، متعدی و ربطی دارد.

از طرف دیگر، به جز مورد šam که ریشه آن نامشخص است، در ایرانی بودن اصل سیزده مورد دیگر جای هیچ بحثی نیست. بنابراین، می‌توان گفت این پدیده به عنوان مثنی نمونه خروار نشان می‌دهد که بلوچی در حفظ اصالت و نیز ساختگی و پرداختگی واژگان ایرانی در روند تاریخی خود نقش بسزایی داشته است. همچنین، به جز دو مورد a- و be، همه عوامل دیگر دارای اشتقاق و ترکیب هستند و نشان تأثیرپذیری بعضی از آنها از زبان فارسی مشهود است. سرانجام اینکه، تنوع این صورت‌ها نشان از سرگذشت تاریخی طولانی زبان بلوچی دارد، زیرا، در کوتاه مدت برای پدیده‌ای مانند حالت دری در هیچ زبانی امکان بروز این تعداد عامل حالتی صرفی عادی نیست. در نهایت، می‌توان گفت از نتایج این مقاله می‌توان در مطالعاتی مانند گویش‌شناسی، رده‌شناسی و معیارسازی زبانی، دستور، فرهنگ‌نویسی و آموزش زبان بلوچی بهره برد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۴۰۲)، تاریخ زبان فارسی، چاپ هفدهم، تهران، سمت.
الفنابین، یوزف (۱۳۸۳)، «بلوچی»، راهنمای زبان‌های ایرانی، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی. ج ۲. تهران، ققنوس، ص ۵۷۷-۵۹۷.
چنگیزی، احسان (۱۴۰۰)، فرهنگ توصیفی دستور تاریخی، چاپ دوم، تهران، علمی.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

_____ (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۶)، فرهنگ بلوچی-فارسی، تهران، معین.

داوری، شادی و نجمه خاوری (۱۳۹۳)، «نظام حالت در گویش سمنانی»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۹۱-۳۰۶.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج ۱، تهران، سمت.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ توصیفی نحو، تهران، علمی.

سبزه‌علیپور، جهان‌دوست و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۳)، «نظام حالت‌نمایی در گویش تاتی خلخال»، جستارهای زبانی، س ۱۰، ش ۴، ص ۱۰۳-۱۲۳.

محمودزهی، موسی (۱۳۷۷)، رساله دکتری، «مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان، اوستایی و فارسی باستان»، به راهنمایی زهره زرشناس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.

مولایی، چنگیز (۱۳۹۸)، راهنمای زبان فارسی باستان، تهران، آوای خاور.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۴۰۴)، زبان‌شناسی تاریخی، تهران، آگه.

Filippone, E. (1996), *Spatial Models and Locative Expressions in Balochi*, Naples, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente.

Jahani, C. (2001), "Balochi", *Facts about the World's Languages: An Encyclopedia of the World's Major Languages, Past and Present*, J. Garry and C. Rubino (eds.), New York and Dublin, H.W. Wilson Company, pp.

_____ (2019), *A Grammar of Modern Standard Balochi*, *Acta Universitatis Upsaliensis, Studia Iranica Upsaliensia* 36, Uppsala, Uppsala University.

Korn, A. (2005), *Towards a Historical Grammar of Balochi*, Wiesbaden, Ludwig Reichert Verlag.

Tajvidi, G.R. (2005), *English Morphology*, samt, Tehran.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

Abolqassemi, Mohsen (2023), *A History of the Persian Language*, 17th edition, Tehran, Samt.

Changizi, Ehsan (2021), *Descriptive Dictionary of Historical Linguistics*, 2nd ed., Tehran, Elmi.

Dabir-Moqaddam, Mohammad (2013), *Typology of Iranian Languages*, vol. 2, Tehran, Samt.

- Davari, Shadi & Najmeh Khavari (2014), "The Case System in the Semnani Dialect", *Proceedings of the First International Conference on Iranian Languages and Dialects* (Past and Present), Tehran, Centre for the Great Islamic Encyclopaedia, pp. 291-306.
- Elfebein, Josef (2004), "Baluchi", *Compendium Linguarum Iranicarum*, Rüdiger Schmitt. (ed.), Persian translation under the supervision of Hassan Rezai Baghbidi. vol. 2., Tehran: Qoqnus, pp. 577-597.
- Hassandoust, Mohammad (2010), *A Comparative-thematic Dictionary of the New Iranian Languages and Dialects*, Tehran, The Academy of Persian Language and Literature.
- _____ (2014), *Etymological Dictionary of Persian Language*, Tehran, The Academy of Persian Language and Literature.
- Jahandideh, Abdulqafour (2017), *Balochi-Persaian Dictionary*, Tehran, Moin.
- Mahmoudzahi, Mousa (1998, doctoral dissertation), "A Comparison of the Balochi Language with Ancient Iranian Languages-Avestan and Old Persian", supervised by Zohreh Zarshenas, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran.
- Mowlaei, Changiz (2019), *A Manual of Old Persian*, Tehran, Avaye Khavar.
- Naqzgouye Kohan, Mehrdad (2025), *Historical Linguistics*, Tehran, Agah.
- Rasekh-Mahand, Mohammad (2014), *Descriptive Dictionary of Syntax*, Tehran, Elmi.
- Sabzalipour, Jahandoust and Raheleh Izadifar (2014), "The Case-marking System in the Tati Dialect of Khalkhal", *Linguistic Researches*, vol. 10, no. 4, pp. 103-123.